

نقدی بر نوشته‌ای از رفیق صلاح مازوجی

رفیق صلاح مازوجی در سمینار لندن حزب کمونیست ایران که در ۱۳ اسفند ۱۴۰۳ برگزار شد، سخنانی تحت عنوان “نگاهی به مبارزات طبقه کارگر در ایران و چشم انداز آن” ایراد کرد که بعداً در سایت جهان امروز به تاریخ ۲۸ اردیبهشت ۱۴۰۴ منتشر گردید. مسائل مهمی که در این نوشته کوتاه آمده است، ما را موظف می‌سازد که به آن نگاه انتقادی داشته باشیم.

ایشان در اول گفتار خود مسائل مبهمی را طرح می‌کند، هم می‌گوید و هم نمی‌گوید. در یک دوچهره‌گی دردناکی فرو رفته است. ایشان در مورد تأثیر شکست انقلاب روسیه در جنبش کارگری ایران چنین می‌نویسد: «این موقعیت محصول شکست‌هایی است که جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر در بیش از ۱۰۰ سال گذشته متحمل شده است. نه فقط شکست انقلاب کارگری اکتبر در روسیه و شکست جنبش کارگری و سوسیالیستی در ایتالیا، اسپانیا، آلمان و ... که آوارشان بر سر طبقه کارگر فرو ریخت، بلکه حتی شکست و فروپاشی سرمایه‌داری دولتی در روسیه و بلوک شرق که از جانب ژورنالیزم بورژوازی به نام سوسیالیسم معرفی می‌شد،...»

شکست انقلاب اکتبر؟؟؟ خیلی دو پهلوست. انقلاب اکتبر از ۱۷ اکتبر شروع شد و پس از چند هفته دیکتاتوری پرولتاریا در کشور روسیه برپا شده بود. لنین و استالین، طبقه کارگر روسیه و تمام زحمتکشان جهان در سال‌های متمادی این پیروزی را جشن می‌گرفتند.

شاید منظور رفیق مازوجی شکست سوسیالیسم بعد از پیروزی انقلاب اکتبر است. در این صورت ایشان باید به روشنی بگوید در چه تاریخی؛ در جریان جنگ داخلی؟ در جریان طرح نپ؟ و یا پس از مرگ لنین و در دوران قدرت استالین؟ رفیق مازوجی که به تأثیر شکست پرولتاریا در شوروی اشاره می‌کند حتماً پیش خود تاریخ این شکست را هم می‌داند و تحلیل کرده است. ولی چرا نمی‌گوید؟ از چه واهمه دارد؟ از این که تأثیر شیوه اندیشه منصور حکمت تروتسکیست در تحلیل‌اش هویدا شود؟ ولی یک مارکسیست واقعی از هیچ چیزی هراس ندارد و تحلیل روشن و شفاف خود را ارائه می‌دهد ولی متأسفانه ما چنین شفافیتی در تحلیل این رفیق نمی‌بینیم.

در عین حال ایشان از “حتی شکست و فروپاشی سرمایه‌داری دولتی در روسیه” می‌نویسد. این شکست از چه زمانی شروع شد؟ اصلاً معلوم نیست. فقط ابهام آفرینی می‌کند، سردرگمی به وجود می‌آورد. و یا ایشان در عقب نشینی جنبش طبقاتی طبقه کارگر در سطح جهان از «تغییر مسیر» حزب کمونیست چین، به رشد شتابان سرمایه‌دارانه در این کشور» صحبت به میان آورده است. این دیگر قله دو پهلوی صحبت کردن است. آیا منظور ایشان این است که ساختار جامعه چین از سوسیالیسم به سرمایه‌داری تغییر کرد و رشد شتابان سرمایه‌دارانه گرفت یا اساساً جامعه چین به ساختار سوسیالیستی نرسید، سرمایه‌داری ماند و سرمایه‌داری‌اش رشد شتابان گرفت؟؟؟

تروتسکیست‌ها تا زمان مرگ مائوتسهدون چنین طرهاتی می‌گفتند ولی بعد از مرگ مائو که رویونیسم و بعد امپریالیسم بر جامعه چین حاکم شد، از جامعه سوسیالیستی چین صحبت می‌کنند و از آن دفاع می‌نمایند. بالاخره چه می‌گوئی رفیق مازوجی؟؟؟

شاید در ذهن خواننده این اندیشه تراوش کند که ایشان به طور کلی از تأثیر شکست پرولتاریا در روسیه صحبت کرده است تا اوضاع طبقه کارگر ایران را توضیح دهد. البته این می‌تواند صحیح باشد ولی توضیح عام مسأله به این پر اهمیتی باید حتماً با قید تاریخ وقایع مهم تاریخی باشد تا محتوای تفکر ایشان روشن شود. ولی ایشان با دو پهلوی صحبت کردن همه چیز را در تاریکی فرو می‌برد. این یک سبک طبقاتی است که مربوط به پرولتاریا نیست.

ما هم معتقدیم که شکست پرولتاریا از بورژوازی در روسیه، شکست در ادامه ساختمان سوسیالیسم، از زمان حاکمیت خروشچف بعد از کشتن استالین، باعث عقب نشینی و به لحاظ تاریخی، عقب نشینی لحظه‌ای پرولتاریا و اکثریت جنبش‌های توده‌ای گردید. و اکنون پرولتاریا دوباره در حال برخاستن است.

ایشان به درستی بر این نکته تکیه می‌کند که «۴۶ سال است حکومت اسلامی و طبقه سرمایه‌دار ایران تعرض می‌کنند و طبقه کارگر با اعتراضات و اعتصابات گاهاً پرشکوه از زندگی و بقای خود دفاع می‌کند.» ولی در ادامه جانب دیگر قضیه را چنین برمی‌شمارد: «اما به رغم این شرایط دشوار، طبقه کارگر ایران هیچگاه تسلیم تهاجم دولت و سرمایه‌داران نشده است. بویژه در ۲۰ سال اخیر مبارزات طبقه کارگر ایران یک روند رو به رشدی را طی کرده است. به نحوی که در سالها اخیر جنبش کارگری ایران بطور میانگین سالانه بیش از ۲۰۰۰ اعتراض و اعتصاب بزرگ و کوچک را تجربه کرده است. طبقه کارگر طی این دو دهه و در دل این جنبش اعتراضی و اعتصابی نسلی از رهبران و فعالان جنبش کارگری را پرورده کرده و به جلو صحنه آورده است. به صدها کمیته کارخانه، کمیته اعتصاب و مجامع عمومی شکل داده که هر کدام به سهم خود در سازمانیابی این اعتراضات و اعتصابات نقش ایفا کرده اند. بدون این رهبران و این میزان از سازمانیابی اعتصابات شکوهمند کارگران در مراکز بزرگ تولیدی و خدماتی قابل تصور نیستند.»

تمام آنچه که رفیق مازوجی در نقل قول دوم به عنوان دستاوردهای طبقه کارگر در مدت حاکمیت رژیم فاشیستی ایران بر می‌شمرد، همه واقعی هستند ولی این دستاوردها نیز فعالیت‌های تدافعی‌اند. همه در چارچوب نظام سرمایه‌داری و معیشتی می‌باشند. فعالیت و اعتراضات طبقه کارگر گسترده شده است و صدها فعال کارگری نیز پرورش یافته‌اند ولی برای خواست‌های معیشتی، رفرمیستی و ماندگاری در همین رژیم سرمایه‌داری. این گسترش است ولی هنوز به معنای رشد طبقه نیست. رشد طبقه آگاهی سوسیالیستی اوست.

ولی در نوشته رفیق مازوجی رشد آگاهی سوسیالیستی طبقه کارگر بکلی نادیده گرفته شده است. طبقه کارگر ایران فقط در حالت تدافعی آن طور که رفیق مازوجی می‌نماید نماند، به تعرض ایدئولوژیک – سیاسی رو آورد، پایش را از چارچوب نظام سرمایه‌داری بیرون گذاشت و از مبارزه با ساختار سرمایه‌داری و گذار به جامعه‌ای بدون استثمار صحبت کرد، شورای کارگری به وجود آورد که پیش نیاز کنترل کارگری بر تولید در نظام سوسیالیستی است.

ما از خواننده به خاطر نقل قول نسبتاً طولانی زیر عذر می‌خواهیم ولی مجبور هستیم برای روشن شدن درجه رشد آگاهی بخش‌های مهمی از طبقه کارگر که به خواست بیرون رفتن از نظام سرمایه‌داری دست یافته‌اند، نوشته زیر را بیاوریم:

در بیانیه تعدادی از تشکل‌های کارگری چنین آمده است:

«در ایران طی بیش از ۴۰ سال شاهد کاهش شدید و مستمر قدرت خرید کارگران و در همان حال انباشت عظیم ثروت و سرمایه‌ی سرمایه‌داران و افزایش نجومی درآمد طبقات دارا به طور کلی بوده‌ایم. علت اصلی این شکاف وسیع و روزافزون طبقاتی، استثمار کار توسط سرمایه است که دستگاه‌های سیاسی، قضایی، اداری و انتظامی نظام سرمایه‌داری آنرا به پیش می‌برند. با توسل به اختناق و سرکوب از ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری که لازمه دفاع از حقوق کارگران است جلوگیری می‌شود و برای اینکه اعتراضات کارگران کنترل شود، تشکل‌های کارگری فرمانبردار و عقیم مانند خانه کارگر، شوراهای اسلامی کار و حضور نمایندگان آنرا در شورای عالی کار پیش‌بینی و جایگزین کرده‌اند تا ضمن به تصویب رساندن تصمیمات ضدکارگری نهاد قدرت، سوپاپ اطمینانی

برای آنها باشند. ... ما به تمام کارگران، تشکلهای کارگری و مدافعان منافع طبقه کارگر می‌گوییم که تغییر واقعی و بهبود اساسی زندگی مادی و معنوی آنها در گرو تغییر اساسی روابط اقتصادی-اجتماعی، سیاسی و فرهنگی حاکم است و چنین تغییری را هیچ کس به جای آنها انجام نخواهد داد. انجام چنین تغییر بزرگی تنها در صورتی امکان پذیر است که میلیون‌ها کارگر، متحد و متشکل شوند. اکنون سرمایه‌داران و زمین‌داران بزرگ و حامیان آنها هم اهرم‌های اقتصادی و قدرت‌های قضایی، قانون‌گذاری و اجرایی یعنی اداری، نظامی، انتظامی و امنیتی را در دست دارند و برای حفظ موقعیت و امتیازات خود و فرودست نگاه داشتن کارگران از آنها بهره می‌گیرند. طبقه کارگر در این نبرد نابرابر چیزی جز عده بزرگ جمعیت خود ندارد. اما عده زیاد هنگامی کارایی دارد که با هدف روشن و درست و به صورت متحدانه و سازمان یافته عمل کند. راه چاره‌ی کارگران اتحاد و تشکل است. ...» (تکیه از ما) (امضاء کنندگان: سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه، کانون صنفی فرهنگیان اسلامشهر، گروه اتحاد بازنشستگان، کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری، کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای کارگری ایران)

این است روند رو به رشد واقعی طبقه کارگر. دقیقاً به خاطر مبارزه بی امان طبقه کارگر در زمینه‌های معیشتی، سیاسی و فرهنگی علیه نابسامانی‌های طبقاتی، و فعالیت وقفه ناپذیر جنبش کمونیستی، چنین آگاهی بالائی در طبقه کارگر به وجود آمده است. رشد این آگاهی در شرایط مساعد به گسترش همه جانبه‌تر مبارزات کارگری در ده‌های گذشته کمک کرده است. در واقع تأثیر متقابل و دیالکتیکی مبارزات معیشتی (دفاعی) از یک جانب و دخالتگری سیاسی در اوضاع عمومی جامعه و رشد آگاهی طبقاتی طبقه کارگر (ایدئولوژیک - سیاسی) از جانب دیگر باعث گردید که طبقه کارگر در جنبش عظیم سال ۱۴۰۱ - ۱۴۰۲ به دستاوردهای بزرگی نائل آید. ولی این جنبش پر قدرت بر اثر سرکوب شدید فاشیستی رژیم و نفوذ شیوه تفکر و ایدئولوژی خرده بورژوازی در درون جنبش کارگری گام به گام در منگنه قرار گرفت و امروزه متأسفانه اکثر مبارزات کارگری در ایران در قالب خواست‌های معیشتی خود را بروز می‌دهد.

ولی رفیق مازوجی می‌خواهد همان دستاوردهای (دفاعی) را گسترش دهد «اما برای تضمین پیشروی در این زمینه، سازمانیابی طبقه کارگر ایران باید ارتقا پیدا کند. و در حالی از ضرورت ارتقای سازمانیابی طبقه کارگر صحبت می‌کنیم که جنبش این طبقه مهمترین مکانیسم و فرصت را برای تکامل این سازمانیابی فراهم آورده است.»

کارگران برای زنده ماندن مجبور به مبارزه معیشتی هستند، برای پیشبرد مبارزه خود به خودی، خود را هم سازماندهی می‌کنند، مبارزه سیاسی را هم تا حد درگیری با مأمورین رژیم انجام می‌دهند. تا کنون چنین بوده است. آن‌ها در این زمینه خودشان کار خودشان را کرده‌اند و می‌کنند و احتیاجی به رفیق مازوجی و امثال ایشان ندارند. آنچه که احتیاج دارند، آگاهی طبقاتی روز افزون است که فقط با وحدت اراده کل جنبش کمونیستی می‌تواند حاصل آید.

در ادامه ایشان می‌گوید: «در دوره گذار کنونی و تا ایجاد شوراهای کارگری و در راستای شکل دادن به رهبری سراسری لازم است آن بخش از فعالین و پیشروان جنبش کارگری که رابطه ارگانیک و زنده‌ای با کانون‌های مبارزات بخش‌های مختلف طبقه کارگر دارند، در پیوند و همکاری با هم نهادهی مانند شورای هماهنگی فعالین بخش‌های مختلف جنبش کارگری را ایجاد کنند و از این طریق تا حدودی خلاء نبود تشکلهای طبقاتی و توده‌ای کارگران را برای رهبری جنبش کارگری پر کنند و گام‌های مؤثری در راستای به هم مرتبط کردن و سراسری کردن اعتصابات کارگری بردارند»

ساده شده نقل قول فوق چنین است. تا زمان ایجاد شوراهای کارگری، فعالین و پیشروان کارگری باید سعی کنند یک شورای هماهنگی برای همه بخش‌های کارگری تشکیل دهند. این خلاء تشکلهای طبقاتی را پر می‌کند و به سراسری شدن اعتصابات کمک می‌نماید.

باز هم رفیق مازوجی موضع دو پهلو می‌گیرد. آیا منظور ایشان از فعالین و پیشروان کارگری همان پیشروان کارگری در حال تدافعی است؟ یعنی کارگران فعالی که فقط مبارزات معیشتی را سازماندهی می‌کنند؟ یا منظور از پیشروان کارگری کمونیست‌ها و سازمان‌های کمونیستی است؟ کدام؟ اگر منظور ایشان فعالین و پیشروان مبارزات معیشتی است، آن‌ها طبق قانون نظام سرمایه‌داری قادر به ایجاد شورای مستقل سرتاسری فعالین کارگری نخواهند بود. در نتیجه چنین انتظاری از این نوع پیشروان فقط توهم آفرینی می‌کند.

اگر منظور ایشان از پیشروان، کمونیست‌ها و سازمانهای کمونیستی است، چرا آن‌ها از همان ابتدا برای ایجاد یک شورای سراسری کارگری تلاش نکنند؟ تجربه کارگران هفت تپه، کارگران فلزکار و معلمین زحمتکش و بازنشستگان نشان می‌دهد که کارگران بر عکس روشنفکران، به سادگی تشکل پذیر هستند و مزیت شورا را بر تشکلهای دیگر درک می‌کنند.

قرار دادن یک مرحله بینابینی، فقط جنبش کارگری را سردرگم و آماده شکست بعدی می‌کند. انحراف بزرگ دیگری که در این نقل قول برجسته است این که شورای سراسری فعالین کارگری می‌تواند «تا حدودی خلاء نبود تشکلهای طبقاتی و توده‌ای کارگران را برای رهبری جنبش کارگری پر کنند».

این موضع گیری هیچ ربطی با مارکسیسم ندارد. هیچ عاملی نمی‌تواند حتی تا حدودی خلاء تشکلهای طبقاتی (حزب کمونیست سراسری و راستین، شورای سراسری و مستقل کارگری) را پر کند. ایشان به درستی می‌گویند: «در اوضاع کنونی ایران، جنبش اعتصابی و جاری کارگران و تداوم جنبش‌های اعتراضی، فرصت مناسبی را برای نیروهای جنبش کمونیستی فراهم آورده است.» بسیار عالی و درست. خوب، حال باید چکار کرد؟

راه حل ایشان: «با اهمیت دادن به این جنبش واقعی و یاری رساندن به رفع موانع و معضلاتی که سر راه آن وجود دارد، بتوانند بر جدایی چپ اجتماعی موجود در جامعه و در جنبش‌های اعتراضی از سوسیالیست‌های متحزب غلبه کنند و پیش شرطهای تأمین یک رهبری سیاسی سراسری با راهبرد سوسیالیستی را فراهم آورند. برای فائق آمدن بر پراکندگی جنبش چپ و کمونیستی هم راه حل اجتماعی است، باید جنبش اجتماعی طبقه کارگر و سوسیالیست‌های این طبقه را از موقعیت دفاعی خارج کرد و در موقعیت تعرضی قرار دهیم. در این دوره بر تحول پاسخ‌ها و عمل مشترک فعالین و رهبران آن نیروی چپ اجتماعی، و کمونیست‌های متحزب به معضلات سر راه جنبش کارگری و توده‌ای جاری، کلید به هم رسیدن و تلاقی این دو بخش جنبش چپ رادیکال و سوسیالیستی است.»

در این صورت باید بتوان چپ‌های غیر متشکل و سازمان‌های کمونیستی را به هم نزدیک کرد. چگونه؟ ایشان می‌گویند باید جنبش طبقه کارگر و کمونیستی را از حال دفاعی خارج کرد. چگونه؟ باز هم ایشان می‌گویند در جریان پاسخ‌ها و عمل مشترک فعالین و رهبران این جنبشها.

در واقع حزب کمونیست ایران دوباره راه حل معضلات این جنبش را در اتحاد عمل نیروهای چپ و کمونیست می‌بیند. این همان سیاستی است که سه بار به ایجاد شورای چپ و کمونیست انجامید و هر سه بار شکست خورد. نه تنها به انسجام این نیروها کمک نکرد بلکه در پروسه پراکندگی‌اش بسیاری از نیروهای فعال را نیز پاسیو کرد.

اگر تمام سازمان‌های جنبش کمونیستی، همان طور که در حالت پراکندگی هستند، بتوانند واقعاً در

درون طبقه کارگر نفوذ کنند و کارگری شوند، انشعاب در جنبش کارگری بیداد خواهد کرد. جنبش کارگری به اندازه تعداد سازمان‌ها و گروه‌های جنبش کمونیستی منشعب خواهد شد. همه چیز پراکنده‌تر از این که هست خواهد گردید. زیرا سازمان‌های جنبش کمونیستی به این دلیل پراکنده و دور از هم هستند که با هم اختلاف خط مشی‌ای دارند و وقتی این اختلاف در جنبش کارگری پیاده شود، آن را منشعب و پراکنده می‌کند.

این ره که تو می‌روی به هیچستان است.

راه چیست؟ در درجه اول قبول این واقعیت که هر تغییر مثبت کوچک، متوسط، بزرگ و اساسی در جنبش کارگری و اجتماعی ایران محتاج به وحدت اراده است. بدون وحدت اراده کوچکترین گام مثبت پایداری نمی‌توان به جلو برداشت. این واقعیت را پراکندگی تا کنونی جنبش کارگری و اجتماعی ایران مهر می‌زند. این جنبش به این علت تا کنون پراکنده است که وحدت اراده در آن وجود ندارد. وحدت اراده در جنبش‌های مترقی در ایران چگونه حاصل می‌گردد؟ وقتی در جنبش کمونیستی ایران وحدت اراده وجود داشته باشد. در نتیجه تلاش و مبارزه برای ایجاد وحدت اراده در جنبش کمونیستی ایران، کلید حل کلیه مسائل و معضلات جامعه ایران و انقلاب در پیش است. لذا مربوط به فردا نیست بلکه امروز و در این لحظه است.

نقش “حزب کمونیست ایران” در ایجاد وحدت اراده در جنبش کمونیستی ایران:

اگر “حزب کمونیست ایران” واقعاً خود را آن حزبی می‌داند که مسئول هدایت کل طبقه کارگر ایران است، در آن صورت اکثر سازمان‌ها و احزاب کمونیست باید خود را منحل کنند و به طور فردی به حزب کمونیست ایران بپیوندند. و اگر چنین پروسه‌ای صورت نگیرد که نخواهد گرفت، “حزب کمونیست ایران” اتحاد عمل سازمان‌ها را در جنبش اجتماعی و طبقاتی پیشنهاد می‌کند، همان طور که در این نوشته پیشنهاد کرده است. در این صورت حزب کمونیست ایران مجبور است به هر ترتیبی که شده جلوی ایجاد یک حزب راستین کمونیست سراسری ایران را بگیرد. در آن صورت این حزب نقش بازدارند و ارتجاعی ایفا خواهد کرد. در ایجاد وحدت اراده که سبب آن “حزب کمونیست راستین و سراسری ایران” است اخلال خواهد کرد.

یا این که “حزب کمونیست ایران” خود را یکی از سازمان‌های جنبش کمونیستی ایران می‌داند، مثل سازمان اقلیت، حزب رنجبران، حزب کمونیست ایران (م. ل. م.) و... در این صورت در پروسه ایجاد حزب کمونیست راستین و سراسری ایران شرکت خواهد کرد و نیروی تقریباً خوبی در ایجاد وحدت اراده خواهد بود.

در این مورد هم رفیق مازوجی روشن سخن نمی‌گوید ولی طرح او مبنی بر اتحاد عمل چپ و کمونیست، روشن می‌کند که رفیق صلاح حزب خود را حزب واقعی کمونیست ایران می‌داند که باید سرتا سری شود.

اگر چنین است که ما مطمئن نیستیم که چنین است، آن وقت برای ایجاد حزب کمونیست راستین و سراسری ایران، یعنی ایجاد وحدت اراده، کل جنبش کمونیستی در مقابل “حزب کمونیست ایران” شاخه رفیق مازوجی قرار خواهد گرفت.

ما (نظم کمونیستی) در چندین شماره کمون (نشریه نظم کمونیستی) به طور دقیق پروسه ایجاد حزب و کارگری شدن جنبش کمونیستی ایران و راه حل عملی آن را نشان داده‌ایم.

نظم کمونیستی

۲۴ مرداد ۲۰۲۵